

تلخی شنیدن واقعیت، اولین گام برای شناخت حقیقت است.

به بهانه انتشار کتاب "بازیگران عصر تمدن، کوروش، محمد و چنگیز" نوشته سیامک ستوده

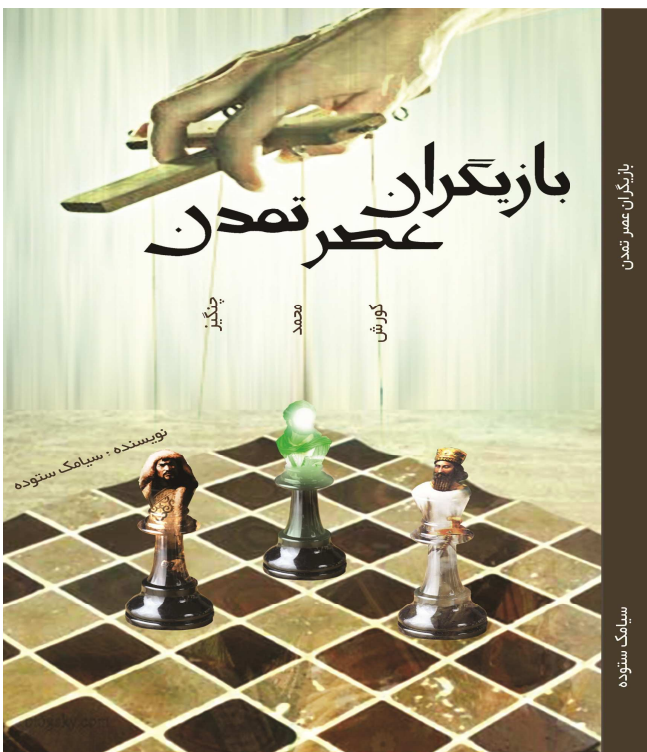
احمد پرتوی

5 مرداد نود

یک در دوره خود یکی از افرادی بودند که توانستند به کشورگشایی برسند. و چرا به دهها و شاید تعداد بیشتری از افرادی چه بسا جنگجو تر که نتوانستند موفقیت چشمگیری کسب کنند کاری ندارند. آنان دنبال فرمانان افسانه ای خود هستند و نه پاسخگویی به چرائی تاریخ. آنچه که ستوده در کتاب خود بدرستی روی آن تأکید می ورزد، ضرورت گذار از نظام قبیله ای به نظام تمدن و ایجاد دولت طبقاتی در سه دوره مختلف از نظر زمانی است. دوران گذار از نظام قبیله ای به نظام تمدن، با ایجاد دولت طبقاتی در نتیجه ی اتحاد قبیله ها و پذیرش یکتا پرستی و رهبری یگانه و تبعیت از رهبر که عنوان پادشاه، پیامبر و یا امپراتور را دارد، به پایان میرسد. هر سه نفر کوروش، محمد و چنگیز قبل از هر چیز با جنگهای متوالی بر قبایل کوچکتر -از طرفداران و قبیله خود- غلبه یافته و بتدریج با قدرت یابی به جنگ قبایل بزرگتر اقدام کردند. اینکه هر یک از آنها بنا به گفته خودشان بر گزیده خدایان یکتا پرستان زمان خود بوده اند و دارای مأموریتی غیر زمینی هستند، تبلیغاتی برای فریب مردم ناآگاه بوده و بس. ضرورت طی شدن دوران گذار از نظام قبیله ای به دولت، محرک و بوجود آورنده اتحاد بین قبایل ماد و پارس (پس از حداقل سه جنگ و شکست مادها در آخرین جنگ) در ایران و اتحاد قبایل عرب (با جنگهای پی در پی محمد و کشتار مخالفین) و تشکیل دولت اسلامی در عربستان و تشکیل دولت مغول (با حمله به قبایل کوچکتر و حتی محو فیزیکی قبایل مخالف سر سخت) زمان چنگیز میشود ستوده توضیح میدهد که چگونه تغییرات ناگهانی شرایط آب و هوایی، اتحادهای بین سران قبایل، عادت به پراکندگی قبایل مختلف و عادت به جداسازیهای اولیه ای قبیله ای و نارضایتی از ظلم و ستم دولتهای ایجاد شده و عوامل غیر قابل پیش بینی، سرعت فرآیند گذار به دوران تمدن، یعنی ایجاد دولت طبقاتی را برای قبایل عقب مانده از نظام تمدن، تحت تأثیر قرار میداد. اتحادهای قبیله ای همواره با جنگ و خونریزی و دربردی شکست خوردگان و گاهی قتل عام مقاومت کنندگان در برابر نیروهای مهاجم همراه بوده است. آنچه که رسانه های فارسی از آن نام نمیبرند روش همانند این فاتحان تاریخ، برای تشکیل دولت خود، یعنی تجاوز و تسخیر و غارت و کشتار مخالفانشان میباشد. حمله ها و جنگهای کوروش و پادشاهان ایرانی به دیگر کشورها برای شکست خوردگان همان نتایجی را ببار آورد که حمله مغول و یا اعراب به ایران ببار آورد. غارت ثروت و دسترنج مردم، چپاول ذخائر پادشاهان زورگوی قبلی، به اسارت و بردگی گرفتن ملل شکست خورده و برقراری مالیهتهای سنگین، از عام ترین نتایج هر حمله ای بود. ارتباط بین دوران گذار از نظام قبیله ای به تمدن، با یکتا پرستی و حفظ و توسعه روابط پدرسالاری و ضرورت وجود آن برای غلبه دیکتاتوری فردی بر جامعه از سوی طبقه حاکمه در کتاب ستوده خوب توضیح داده شده است. پایداری آزادی زنان و تحت انقیاد درآمدن زنان توسط مردان و برخورد پادشاهان و طبقه حاکمه با هرگونه آزادی زن به اقتضای نیاز تاریخی دیکتاتوری فردی، با استناد به مدارک تاریخی از مواردی میباشد که کتاب، با استناد به مدارک تاریخی دروغهای عظمت طلبان را افشا میکند. لوح باقی مانده از تسخیر بابل با تبلیغات و دروغ سازیهای سلطنت طلبان به یکی از منابع اصلی نادانان و ریاکاران حقوق بشری نظام سرمایه داری تبدیل شده است. در ادامه به مطالب کتاب ستوده در مورد منشور کوروش و مطالب آن و افشای دروغ پردازیها پی که در مورد "منشور" شده است میپردازم.



رابطه بسیار تنگاتنگی با شرایط کنونی زندگی ما دارد. این واژگون نمایی، جعل و دروغگوئیها، در مورد وقایع تاریخی فقط برای پاسخگویی به نیاز حاکمیت سرمایه داری میباشد. تا جایی که گمراه کردن و فریب جامعه، پیشه دائمی گروهی از نویسندگان و سخنوران رسانه های حامی دیکتاتوری و استثمار دول سرمایه داری شده است. وقتی میتوان برای مشکلی راه حل یافت، که در مورد آن صحبت کرد و چگونگی پیدایش آنرا بررسی و راه حلهای ممکن را سنجید و در صورت امکان با آزمایش و تجربه، راه های زوال یا از بین بردن آنرا یافت. در مورد مسائلی که اکنون گریبان جامعه ایران را گرفته و بسیاری از خانواده ها با بیکاری و فقر و گرانی مواد غذایی روبرو هستند و همچنین روزانه با تعطیلی کارخانه ها و عدم پرداخت دستمزد کارگران روبرو هستیم، سلطنت طلبان و جمعی از اصلاح طلبان به طرح واژگونه تاریخ علاقه مند شده اند. و همه جا تبلیغ میکنند که گویا این یا آن فرد (همچون پادشاهان و جنگجویان) در تاریخ با قدرتی پنهانی (خدا، الله، هورامزدا و یا مردوک) و فقط با تکیه به تواناییهای فردی توانسته برای ما عظمت و شکوه بیاورند. و یا با حمله خود، ایران را غارت و چپاول و مردم را قتل عام کرده (مانند محمد و چنگیز و هولاکو) و اکنون هم اگر خامنه ای



و باند اسلامی او از ایران بروند و حکومت سرنگون شود زیر سایه رهبران (مانند رضا پهلوی، کروی-موسوی و امثالهم) میتوانیم به رفاه و آسایش برسیم! و استناد آنها به جعل شکوه آمیز گذشته و رواج ناسونالیسم ایرانی تا آن حد که باید جان را فدای میهن و خاک آن کرد، پیش میرود. همان میهنی که شاهانش و قداره کشان و جنایتکاران و برپاکندگانش ساواک و شکنجه و اعدام موقع فرار چنگی از خاکش را همراه با میلیاردها دلار ثروت مردم برداشتند و از کشور گریختند. رسانه های رادیو تلویزیونی بجای اینکه در مورد مشکلات و چگونگی دخالت عموم مردم در تصمیم گیریها و کنترل و اداره جامعه برای رسیدن به زندگی بهتر و رفاه و بحث در مورد ضرورت ایجاد نهادهای اجتماعی که سازمان دولتی دیکتاتوری سرمایه را واژگون نماید، به انتشار دروغها و تبلیغ ملی گرانی برانگیختن احساسات ناسیونالیستی می پردازند. تجربه بشری بارها غلط بودن و ضد انسانی بودن افکار ناسیونالیستی را آزموده و نمونه آخرین آن کشتار جوانان درنورژ توسط آندرس بهرینگ بریویک در تاریخ 22 جولای 2011 میباشد. هدف عظمت طلبان مختلف، مانند گروه های سلطنت طلب و اصلاح طلبان چیزی جز حفظ شرایط استثمار می موجود با پائین نگهداشتن سطح معیشت جامعه و کسب ارزش اضافی تولید شده کارگران و تداوم خرید و فروش نیروی کار انسانها نیست. برداشت وارونه از تاریخ، به شرایط اجتماعی اقتصادی تغییرات سیاسی و اجتماعی کاری ندارد و ملاک ارزیابی حرکات و گفته های فلان جنگجو و پادشاه است. سطحی نگرها به تاریخ، اینکه چرا فقط کوروش، محمد و یا چنگیز که هر

توهم زدانی و مبارزه با خرافات یک ضرورت همیشگی است. سیامک ستوده در کتاب تازه خود چگونگی ایجاد دولتهای هخامنشی، اسلامی و مغول و فرایند تاریخی شکل گیری آنها و نقش کوروش، محمد و چنگیز را توضیح میدهد. ستوده در این کتاب بر خلاف داستان پردازیهای پوچ و خیال بافیهای شاه الهی ها و اسلامیت های وطنی به ذکر وقایع تاریخی و دلایل وقوع آنها میپردازد. او قهرمان سازیهای بی اساس و دروغگوئیهای جعل کنندگان تاریخ را برملا و نیرگهای آنان را افشا میکند. رسانه های فارسی زبان خارجی و ایرانی همواره بگونه ای از تاریخ ایران باستان صحبت میکنند که اگر ندانی چه مصیبت هائی صورت گرفته است، گذشته ای طلایی را در ذهن شنونده ها و بیننده های خود به تصویر میکشند. این رسانه ها فقط کشور گشائیهایی و جنگجوییهایی پادشاهان و فرماندهان جنگ طلب و متجاوز به حقوق انسانی را بمنابیه کارهای قهرمانی و ملاک موفقیت و پیروزی ملتها جا زده و نتیجه اش را برقراری رفاه و آسایش موهوم عموم مردم کشور اعلام میکنند. رسانه های فارسی زبان گفته ها و نوشته های شمشیر بدستان و ادمکشان تاریخ را ملاک ارزیابی و سنجش حقانیت گفته های خود قرار داده و از هر گونه نقد مستند تاریخی و ثبت شده دوری میکنند کتاب ستوده شامل 10 فصل و 61 بخش و سه پیوست بنامهای "فجایع شاهان ایرانی"، "نظام ساسانی، نمونه دیگری از نظامهای سرکوبگر باستان"، و "زن در زمان ساسانی" میباشد. در هرکدام از بخشها با استناد به آثار تاریخی باقیمانده، نوشته ها و سفرنامه ها، تحقیقات مستند تاریخی - عمل و سیاستها، جنگها، شکست و پیروزیهای حاکمان، و شرایط زندگی مردم آمده است. یکی از مطالب جالبی که ستوده به آن اشاره میکند چگونگی طرح دروغ بزرگ "منشور آزادی بشر کوروش" در سازمان ملل است. اگر چه بنا بر نوشته ستوده، طرح کاذب منشور آزادی کوروش در سازمان ملل قبلا در روزنامه ی المانی اشپینگل منتشر شده ولی هیچیک از رسانه های فارسی زبان در مورد آن صحبت نمیکنند (صفحه 61) کسی که در 14 اکتبر 1971 یک کپی از لوح کوروش را همزمان با برگزاری جشنهای 2500 ساله شاهنشاهی به سازمان ملل برد آنقدر بدنام است که هیچ جانی از آن برده نمیشود. و حتی گفته نمیشود که این کپی در چه تاریخی بعنوان هدیه به سازمان ملل برده شده است تا تبلیغ برتری آریائیهایی با هدف تمهید جامعه توسط شاه مخلوع و دست بدامان شدن وی به نوشته یک جنایت کار بزرگ تاریخ مبادا بر ملا شود. این رسانه ها نمیگویند که حامل کپی لوح، کسی بغیر از اشرف خواهر دوقلوی شاه نبوده است. زیرا اشرف پهلوی بقدری در دنیا بد نام است و مردم ایران از او نفرت دارند، که هنوز هم از طرف رسانه های فارسی زبان هیچ خبری از او منتشر نمیشود. این مطلب مرا به یاد نکته دیگری انداخت و آن اینکه ملی گرایان و طرفداران سلطنت شایعه ای ساخته بودند مبنی بر اینکه شعر سعدی، "بنی آدم اعضای یکدیگرند....." بر سر در سازمان ملل نوشته یا حک شده است. در زمان شاه خیلی در مورد آن گفتگو و تبلیغ می شد. ولی در سالهای 78 و 79 در زمان ریاست جمهوری خاتمی، موقعی که ظریف رئیس هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل بود، معلوم شد که چنین نوشته ای در هیچ یک از ساختمانها ویا سردر های سازمان ملل نیست. در آن زمان یک قطعه فرش ایرانی همراه با تابلوی این شعر از طرف دولت جمهوری اسلامی به سازمان ملل هدیه شد. تابلوی حاوی شعر، به دیوار یکی از سالنهای عمومی سازمان ملل نصب و فرش هم در همان اطاق پهن شد. این کار جمهوری اسلامی شبیه نوشته لوح کوروش است که عظمت طلبان برای آن ادعای ارزش فوق بشری می کنند.. آیا میتوان نتیجه گیری کرد چون جمهوری اسلامی ادعای پیروی از شعر سعدی را می کند نشان دهنده انسان دوست بودن آن دولت است؟ آیا ادعای کوروش در مورد آزادی که در لوح آمده نشان دهنده حقیقت حکومت اوست؟ این بزرگ سازیها از گذشته بدون اشاره به سرکوب، جنگ، کشتار و قتل عام هائی که صورت گرفته، ساخته و پرداخته میشوند. این تبلیغات جعلی از گذشته ی ضد انسانی حاکمان چگونه میتواند به شرایط امروز ما ارتباط داشته باشد و چه چیزی عاید صاحبان رسانه ها میکند و چه تأثیری در عموم مردم میگذارد، بسیار سوال برانگیز است و نیاز به بررسی دارد. قالب کردن پادشاهان جنایتکاری همچون خسرو پرویز به هنر دوستی و عاطفی بودن، انوشیروان به عدل و داد، کوروش حامی حقوق بشر، محمد و ابوبکر و علی (از نظر مسلمانان) به مساوات طلبی و رأفت و داریوش به کشور گشائی، از سوی رسانه ها بدون ذکر وقایع مستند تاریخی،